**تن آدمی شریف است...**

**باستانی پاریزی**

قرار بر این بود که در جستجوی صفحات تاریخ،شواهدی از جزء جزء اعضاء آدمی‏ را به دیدهء عبرت بنگریم.البته این به آن مفهوم نیست که هرچه بر آدمی گذشته باشد درینجا مورد بحث قرار بگیرد،چه،همچنانکه گفتیم،سرنوشت آدمی در کلمه زادن و مرگ‏ خلاصه می‏شود،این دو روزه عمر به‏هرحال پایانش نیستی است،منتهی درین سطور،تنها مواردی بسیار معدود،از دیدگاه مورخین و ضبط در روایات تاریخی بازبینی میشود،و چه بهتر که بحث را از فراز سر تا فرود پای در نظر بگیریم،و بخش نخست را به اعضاء اختصاص دهیم،تا در بخش دیگر،گونه‏ای دیگر ازین آزمایش‏ها را دریابیم.

بخش اول-از موی سر تا انگشت پا

زلف آشفتهء او موجب جمعیت ماست‏ چون چنین است،پس آشفته ترش باید کرد

کمال خجندی

در ادب ما صحبت از گیسوی افشان و زلف تا بدادهء فراوان است و این رشته‏ها که گاهی‏ «زرتار»بوده‏اند همیهش دام دلدادگان میشده‏اند و از ابتدای خلقت آدمی تا امروز، هرچندگاهی به یک صورت،چهره آدمی را زینت می‏بخشیده،گاه حلقه حلقه چون زنجیر چفت درهای قدیمی بافته می‏شده هرچه سعدی مخالف بوده و می‏گفته:

موئی چنین دریغ نباشد گره زدن‏ بگذار تا کنار و برت مشکبو بود

گاهی نیز چنان افشان میبوده که از کمند بازشناخته نمی‏شده.خوشبختانه تقریبا تمام افراد آدمی از نعمت موی بهره مند بوده‏اند و تنها،به روایت هرودوت یک دسته از مردمان سکاهای شمالی اروپای شرقی و دشت‏های وسیع آن حدود«همه از زن و مرد بی‏استثنا از زمان تولد طاس بوده‏اند،...همین مردمان کله طاس ادعا میکرده‏اند در کوههای حدود آنها مردانی زندگی می‏کنند که پای آنها مانند پای بز است،و بالاتر ازین مردمان، اقوام دیگری هستند که نیمی از سال را در خواب‏اند!»1شاید هم اینان میخواسته‏اند نقص‏ خود را با بیان نقص بزرگتر دیگران بپوشانند!

برای اینکه تعجب نکنیم که چرا بچه‏ها اینروزها موهای بلند می‏گذارند و قیافه‏های‏ عجیب و غریب بخود میگیرند بهتر است به یاد بیاوریم که هزاران سال پیش،هرودوت، وقتی از مردم افریقا نام می‏برد می‏گوید«ماشلی‏ها موهای عقب سر را بلند می‏کنند.